



معنی شعر کار و تلاش پروین اعتصامی

به راهی در، سلیمان دید موری -- که با پای ملخ میکرد زوری

سلیمان پیغبر در راه مورچه ای را دید که داشت به سختی پای ملخی را با خودش حمل می کرد

به زحمت، خویش را هر سو کشیدی -- و زان بار گران، هر دم خمیدی

مورچه به زحمت خودش را به هر سو می کشید و بخاطر آن بار سنگین پشتش خمیده شده بود

ز هر گردی، برون افتادی از راه -- ز هر بادی، پریدی چون پر کاه

با هر گرد و خاکی از راهش دور می شد و با هر بادی مثل پر کاهی به این طرف و آن طرف پرت می شد

چنان بگرفته راه سعی در پیش -- که فارغ گشته از هر کس، جز از خویش

با جدیت تلاش می کرد و به جز خودش به کس دیگری امیدی برای یاری رساندن نداشت

ب تندی گفت کای مسکین نادان -- چرایی فارغ از ملک سلیمان

سلیمان با بدخلقی به مورچه گفت : ای نادان چرا از قصر سلیمان غافل مانده ای ؟

بیا زین ره، به قصر پادشاهی -- بخور در سفرهی ما، هر چه خواهی

از این راه به قصر پادشاهی من بیا و هر اندازه که می خواهی از خوراک های آنجا بخور

چرا باید چنین خونابه خوردن -- تمام عمر خود را بار بردن

چرا باید این همه سختی بکشی و همه ی عمرت را با کار سخت مثل بار بردن سر کنی

رهست اینجا و مردم رهگذارند -- مبادا بر سرت پایی گذارند

این مسیری که تو در آن رفت و آمد می کنی ، مسیر رفت و آمد انسان هاست و ممکن است کسی پا روی تو بگذارد (تورا لگد کند)

مکش بیهوده این بار گران را -- میازار از برای جسم، جان را

این بار سنگین را بیهوده حمل نکن و به خاطر غذا خودت را آزار نده

بگفت از سور، کمتر گوی با مور -- که موران را، قناعت خوشتر از سور

مورچه جواب سلیمان را این چنین داد : کمتر با مورچه ها از جشن و مهمانی صحبت کن زیرا مورچه ها قناعت را از راحت طلبی بیشتر دوست دارند

نیفتد با کسی ما را سر و کار -- که خود، هم توشه داریم و هم انبار

ما نیازی به دیگران نداریم (خود را محتاج و نیازمند کسی نمی کنیم) چون خودمان هم غذا داریم هم انبار غذا

مرا امید راحتهاست زین رنج -- من این پای ملخ ندهم بصد گنج

من امید دارم که بعد از سختی کار به راحتی می رسم و این راحتی را با صد گنجی که بدون زحمت به من بدهند عوض نمی کنم

گرت همواره باید کامکاری -- ز مور آموز رسم بردباری

تو هم اگر می خواهی همیشه در خوشبختی باشی از مورچه ها راه و رسم صبوری را بیاموز

مرو راهی که پایت را ببندند -- مکن کاری که هشیاران بخندند

هرگز به راهی نرو که بعد سبب پشیمانی بشود و کاری نکن که افراد دانا به تو بخندند

که تدبیر، عاقل باش و بینا -- راه امروز را مسپار فردا

در زمان تصمیم گیری عاقل باش و همه چیز را در نظر بگیر ، و کار امروز را به فردا نینداز

بکوش اندر بهار زندگانی -- که شد پیرایه ی پیری، جوانی

در روز های جوانی که توانا هستی همه ی تلاشت را بکن که همین تلاش ها زندگی خوب و زیبا را در دوران پیری می سازد

پروپی | اعتصامی => شعر کار و تلاش

سعید ساجدی رئیس سایت معلم یار